**ترامپ، ناقوس راست افراطی دیگر!**

نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بعد از چندین ماه هیجان و رقابتهای آن چنانی که تا به امروز در تاریخ انتخابات آمریکا رایج نبوده و مشابهش دیده نشده بود، به نهایت روز سه شنبه برگزار شده و در فردای آن روز دونالد ترامپ سرمایه دارمعروف توانست مجوز لازم را برای تصدی پست ریاست جمهوری آمریکا بگیرد. طبیعی است که در این قضیه خیلی از تحلیل گران و کارشناسان دچار شگفتی شده و انتظار نمی رفت که در کشور آمریکا چنین شرایطی به وقوع بپیوندد. تمامی نظر سنجیها غلط از آب در آمد! اما اگر تحلیل هفته پیش بنده را مطالعه کرده باشید، از احتمال پیروزی ترامپ بحث کرده بودم. زیرا عمده ترین ضربه ای که ترامپ از ناحیه افشای ایی میلهای هیلاری کلینتون وارد ساخت، توانست بر روح و ذهن شرکت کنندگان در انتخابات تأثیر گذاشته و درعین حال دادن شعارهای مردم پسند و افشای حقایق پشت پرده سیاست آمریکا باعث شد که ترامپ به پیروزی نزدیک شود و بنده نیز با استناد به این موارد تخمینی پیش از موعد داده باشم.

در هر حال انتخابات با پیروزی دونالد ترامپ به پایان رسید. اما موشکافی و ارزیابی این انتخابات می تواند برای بسیاری از سیاسیون و دولتمردان ما همانگونه که شگفتی آفرین است، موجب بیداری و آگاهی از وضعیت باشد. اما در این میان دلایل مختلفی را نیز باید مد نظر داشت. اینکه چرا چنین وضعیتی پیش آمد؟

1) یقیناً واقف به این هستیم که حوزه علوم انسانی از پیچیده ترین حوزه های مطالعاتی است. زیرا خود انسان، بعنوان عنصر اصلی در این حوزه، به عنوان موجودی بس پیچیده و ناشناخته برشمرده میشود. به مثابه همین، هر آنچه با انسان در ارتباط باشد به همان میزان و حتی بیشتر پیچیده تر میشود. علوم سیاسی و روابط بین الملل که تابعی از شرایط در حوزه علوم انسانی است، در جریان منفعت طلبی فردی و دولتی (مسئولان و حکومت) اهداف را تبیین می کند. بر همین راستا تبیین رفتار سیاستهای خارجی کشورها که از جذابترین مقوله های روابط بین الملل است، در شرایط کنونی دور از ذهن جوامع مختلف در جهان نیست.

با این توجیه طبیعی بود که رفتار مردم آمریکا در ترجیح بندی خودشان در انتخابات اخیر به شکلی باشد که بتواند رفتارهای سیاست خارجی دولت آمریکا را به چالش بکشاند. به عبارتی روشنتر، ترجیح مردم آمریکا بر ریاست جمهور شدن ترامپ حاصل سرخوردگی از سیاستهای توسعه طلبانه، جنگ افروزانه و هزینه بردارانه دولتهای بوش و اوباما بوده است. از طرفی فرازهای بیان شده در دوران تبلیغات انتخاباتی از سوی هیلاری کلینتون در ادامه روند جنگ طلبی در خاورمیانه و حمایت آشکار وی بعد از افشاء شدن طراحی و پشتیبانی از تروریسم داعشی، موجب گردید که ملت جواب "نه!" به هیلاری کلینتون بدهند. معلوم است که هنوز مردم آمریکا تلخکامی دوران جنگ ویتنام را به فراموشی نسپرده اند.

2) پیروزی دونالد ترامپ حاصل روندی پوپولیستی است. گرچه از دیر باز دو حزب معروف آمریکا در مراحل انتخاباتی از این شیوه استفاده می کرده اند ولی این بار نوع برخورد متفاوت از همیشه بود. زیرا دونالد ترامپ به عنوان فردی صاحب ثروت و به دور از بینش سیاسی و حتی فارغ از ادبیات سیاسی وارد کارزار انتخاباتی شده و تنها با ادبیات منحصر به فرد خود و شیوه های هیجان برانگیزانه توانست با افشاگریهای هر از چندگاهی و دقیقاً سر بزنگاه مردم آمریکا را به خود جلب نماید. بسیاری او را دارای ادبیات سطح پایین جامعه دانستند. ولی ترامپ با زبان قشر متوسط و کم درآمد سخن گفت که غالب جامعه آمریکا را تشکیل می دهند. به طوری که پل رایان رئیس مجلس نمایندگان آمریکا که خود از جناح جمهوری خواهان است، پیشتر از عدم حمایت خود از ترامپ بحث کرده بود ولی بعد از نتیجه انتخابات اعلام داشت که: "ترامپ صدایی را در این کشور شنید که هیچکس دیگر تا به امروز به آن توجه نکرده بود."

3) نحوه رویکرد نامزدهای آمریکا نیز یکی دیگر از دلایل پیروزی ترامپ بوده است. ترامپ به عنوان نامزد حزب جمهوری خواهان بیشتر بر روی ثروتمند شدن افراد و یافتن راهکارهای مناسب برای زندگی با رفاه، راه اندازی کسب و کار و بازار سرمایه تأکید کرد و در عین حال از امنیت اجتماعی- سیاسی جامعه آمریکا بحث نمود و از سیاست مبارزه و مخالفت با ورود مکزیکی ها، پناهندگان و مهاجران حاصل از حوادث خاورمیانه و عدم امکان ورود مسلمانان به خاک آمریکا سخن گفت. غالب مردم آمریکا در شرایط فعلی دچار بدهی به بانکها هستند و همین قضیه باعث شده است که حرفهای ترامپ بر آنان اثر کند. حال آنکه هیلاری کلینتون از حزب دمکراتها، از برابری امتیازات میان سیاهپوستان و سایر اقلیتهای نژادی در آمریکا بحث کرده و برای توسعه و قدرت طلبی آمریکا هر نوع سیاست ورزی توسعه طلبانه را مطرح کرد. در این بین با اینکه رسانه ها، سیاستمداران داخلی و خارجی و حتی اعراب حوزه خلیج فارس کمکهای خود را از کلینتون ادامه دادند و از همه مهمتر باراک اوباما به صراحت از وی تمجید و حمایت کرد ولی مردم آمریکا این بار نشان دادند که وضعیت جیب و معیشتشان است که میتواند سرنوشت ساز باشد. حرکت کنونی مردم آمریکا را باید به منزله "نه!" به طبقه حاکم در آمریکا دانست. حرکتی است نمادین برای به چالش کشیدن گروههای استبدادی و فشار و سیاستمداران سنتی.

4) به قول ویکتور اوربان، نخست وزیر مجارستان، تمامی کشورهایی که دارای سیستم اوتوریتری و تک تازانه ای هستند، در هر تقسیم بندی سیاسی هم بوده باشند، رو به انفعال و انقراض هستند و در آنها دمکراسی معنا و مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد. بنابراین پیروزی ترامپ نشان داد که حاکمیت پول و قدرت و تأثیر رسانه ای در کنار پتانسیلهای وال استریت مردم را به عصیان واداشته است. دمکراسی در نظر مردم آمریکا پایان یافته تلقی شده و این اعتراضی بوده است که نشان دهد، سیستم استبدادی نمی تواند برای مردم قابل تحمل باشد و تغییر را ترجیح داده اند. اما نباید از این نکته غافل بود که در چنین شرایطی راست افراطی رو به رشد خواهد گذاشت که در کنار جامعه اروپا که نئو نازیها در آلمان و اتریش نمود یافته اند و یا جبهه ملی گرای مارین لوپن در فرانسه رشد کرده است و یا محافظه کاران راستگرا در هلند حاکمیت را به دست گرفته اند؛ امروز شاهد شدیم که ایالات متحده آمریکا نیز دستخوش روح افراطی راست گرایانه شده و خوشحالترین قشر در جامعه آمریکا کوکلاکس کلانها هستند. همان شرایطی که مابین دوره جنگهای اول و دوم جهانی رخ داد و به نهایت افرادی چون موسولینی و هیتلر را پدید آورد.

به هر حال، آنچه که نباید از آن غافل بود و درس عبرت گرفت اینکه، ایران ما نیز 7 ماه دیگر شاهد انتخابات ریاست جمهوری است. امید آن است که نامزدهای انتخاباتی در کشور ضمن ارزیابی دقیق قضایای موجود در عالم سیاست، سعی نمایند ندای مردم را بشنوند و راههای تبلیغات پوپولیستی را مسدود کرده و واقع بینانه بر مشکلات مردم و خاستگاههای آنان اهمیت دهند. و گرنه همانی خواهد شد که نباید میشد و صحنه ای دیگر از ماجرای ترامپ ایرانی را نظاره گر خواهیم شد.